

سازمان قضائی ایتالیا از دیدگاه قانون اساسی

نقش داد رسان در نظام قضائی کنونی ایتالیا . برای بررسی ویژگیهای اصلی قوه قضائیه ایتالیا از دیدگاه قانون اساسی آن کشور، باید قانون اساسی فعلی آنرا مورد مطالعه قرار داد .

در حکومت سلطنتی سابق، افراد ملت مستقیماً " حق شرکت در اداره امور قضائی کشور نداشتند . برعکس قانون اساسی فعلی ، شرکت مستقیم مردم را در اداره امور قضائی لازم میدانند . این امر از نتایج حاصله از اصل اول قانون اساسی است که مقرر میدارد . " دولت ایتالیا دولتی است دموکراتیک مبتنی بر نیروی کار افراد ملت . حاکمیت به افراد ملت تعلق دارد که آنرا به ترتیب مقرر در قانون در اعمال میکنند . سپس بند اول اصل ۱۰۱ درباره قوه قضائیه تصریح میکند . " احکام دادگاهها بنام افراد ملت صادر میشوند . . . "

مقصود از این اصول آن نیست که افراد ملت باید مستقیماً " کلیه اعضای بلند پایه دولت را انتخاب کنند و شکایت از اعمال دولت و یا ادارات دولتی جایز نباشد (برعکس ، قانون اساسی ۱۹۴۷ موارد مهم آنرا نیز بیان کرده است) بلکه مقصود اینست که افراد ملت باید بطور مستقیم یا غیر مستقیم در اداره امور دولت یا موسسات دولتی شرکت کنند خواه این امور جنبه قانونگذاری داشته باشد یا جنبه اجرائی و قضائی .

درباره دادگستری ، قانون اساسی در بند اول اصل ۱۰۸ مقرر میدارد . وضع هر گونه مقررات برای سازمان قضائی و استخدام قضات به موجب قانون می باشد " . سپس در عنوان چهارم بخش دوم ، قانون اساسی چند اصلاح مهم در قوه قضائیه و استخدام قضات بعمل آورده است . اصلاح عمومی دستگاه قضائی در بخش هفتم پیش بینی شده اما تصریح نشده که اصول جدید دموکراسی و شرکت شهروندان در اداره امور قضائی که قانون اساسی آنرا پایه اصلی نظام جدید سیاسی تلقی کرده است ، چگونه می تواند نهادهای نظام سلطنتی سابق را نگهداری کرده و با آن ترکیب شود . نظام جدید به صورت مجموعه ای از روابط اعضای دولت مشخص شده که برابر آن .

قوه قضائیه رکنی از ارکان دولت و متشکل از دادرسان است که دارای اختیارات مهم میباشند. آنان از عضویت در احزاب سیاسی و جمعیت‌های وابسته به آنها، کاملاً ممنوع بوده و در طی خدمت، فقط باید به مراکز قدرت مستقل و غیر قابل تفتیش^(۱) (مانند دادستان‌های دیوانعالی کشور) وابسته باشند (برای آگاهی بیشتر به بند ۷ همین مقاله رجوع فرمایید).

اجرای نظام قضائی قانون اساسی در عمل با مشکلات بسیاری مواجه شده از اینرو حقوقدانان و کارشناسان، حتی موسسات فرهنگی، سیاسی و حرفه‌ای در صدد برآمده اند که قانون اساسی را بازسازی کنند تا اجرای عدالت را بهمان صورت که قانون اساسی تصریح می‌کند، درباره مردم اعمال کنند و این نیز تاکنون پایان نگرفته است. در سال‌های اخیر درباره اصلاح نظام قضائی کشور، بحث‌های مفصل و پیشنهاد‌های متعددی بعمل آمده است که موضوع آنها مسائل سازمان قضائی و نحوه قطع و فصل وعادی است. از اینرو ما سعی می‌کنیم که درباره نظامی که در شرف تکوین است سخن گفته و برخی از اصول مهم مورد پیشنهاد را مطرح کنیم.

۲- ساخت نظام قضائی کنونی، قضات دادگاه‌های عمومی و قضات دادگاه‌های

اختصاصی. نظام کنونی ایتالیا را می‌توان نظام تنوع (۲) دادگاه‌ها^(۲) تعریف کرد که در مقابل نظام واحد دادگاه‌ها^(۳) قرار می‌گیرد. ویژگی‌های نظام اخیر اینست که کلیه دعاوی، موضوع آن هر چه باشد، در دادگاه‌های از صنف واحد (دادگاه‌های مدنی) مورد رسیدگی قرار می‌گیرند و مجموع این دادگاه‌ها (کلیه شعب) به یکدیگر مربوط و سازمان واحدی را تشکیل می‌دهد. اما در نظام تنوع دادگاه‌ها، دعاوی مختلف میان یک دادگاه عمومی و چند دادگاه اختصاصی تقسیم می‌شود. دادگاه‌های اختصاصی منحصر "به آن دسته از دعوای حق رسیدگی دارند که صراحتاً" بموجب قانون پیش‌بینی شده باشد و بقیه دعاوی در صلاحیت دادگاه عمومی قرار می‌گیرند.

نحوه تقسیم دعاوی میان دادگاه‌ها را در ایتالیا می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

الف. دادگاه قانون اساسی^(۴) این دادگاه صلاحیت دارد. ۱- قوانین

1- Incontrolable.

2- Le systeme de juridiction diversifiée.

3- Le systeme de juridiction unique.

4- La Cour Constitutionnelle.

در ایران بخشی از وظایف این دادگاه را شورای نگهبان انجام می‌دهد.

عادی و اعمال دولت یا اعمال مناطق خود مختار^(۱) را که در حکم قانون بوده و لازم الاجراست (در صورت شکایت افراد یا نهادهای ذینفع) از نظر انطباق با قانون اساسی بررسی کند.

۲- اختلاف در صلاحیت میان ادارات دولتی و مناطق را حل نمایند.

۳- به اتهامات علیه رئیس جمهور و وزیران رسیدگی کند.

دادگاه قانون اساسی مرکب از ۱۵ نفر عضو است که $\frac{۱}{۳}$ آنان در جلسه مشترک مجلسین^(۲) انتخاب میشوند و $\frac{۲}{۳}$ دیگر وسیله قضاات دادگاههای عالی دادگستری و دادگاههای عالی اداری انتخاب میشوند.

قضاات دادگاه قانون اساسی از میان قضاات شاغل و بازنشسته دادگاههای عالی دادگستری و اداری، استادان حقوق دانشگاهها و وکلای دادگستری با داشتن بیست سال سابقه کار انتخاب می‌شوند.

رئیس دادگاه از میان اعضاء برگزیده می‌شوند. قضاات برای دوازده سال انتخاب می‌شوند و مطابق مقررات انتخاب آنان هر چهار سال یکبار تجدید می‌شود و بلافاصله قابل انتخاب نیستند.

شغل قضاات دادگاه قانون اساسی با عضویت در مجلس یا وکالت دادگستری و با کلیه مشاغل و حرف که بموجب قانون پیش‌بینی شده قابل جمع نیست.

هنگام محاکمه رئیس جمهور و وزرا علاوه بر شرکت اعضای دادگاه، شانزده نفر عضو دیگر نیز در ابتدای هر دوره قانونگذاری در جلسه مشترک مجلسین از میان شهروندان واجد شرایط مقام سناتوری انتخاب می‌شوند، شرکت می‌کند.

ب. دادگاههای عمومی: این دادگاهها را بند اول اصل ۱۰۲ چنین تعریف می‌کند: قطع و فصل دعاوی در دادگاههای عمومی وسیله قضاات عمومی (عادی) انجام می‌گیرد که مطابق قانون به استخدام دادگستری درآمده‌اند. . . . فرق عمده این قضاات با قضاات دیگر (مثلا "قضاات دادگاههای اختصاصی") در این است که قضاات دادگاههای عمومی^(۳)

۱- مقصود از مناطق (Regions) بخشهای خودمختاری از سرزمین ایتالیا است که مطابق قانون اساسی دارای اختیارات و وظایف مستقلی می‌باشند و تعداد آنها پنج است و عبارتند از Scicile, Sardaigne, Trentin-Haut Adige, Frioul-Venetie Julienne, Val Aete.

۲- مجلس قانونگذاری ایتالیا مرکب از دو مجلس ستاد و نمایندگان است.

وابسته به شورای عالی دادرسان^۱ هستند .

دادگاههای عمومی به دو بخش تقسیم می شوند . بخش کیفری که مطابق قانون به جرائم رسیدگی می کند و بخش مدنی که به دعاوی میان اشخاص خصوصی یا میان اشخاص خصوصی و ادارات دولتی^۲ رسیدگی می کند ، در صورتیکه ادارات دولتی یا مامورین آنها در اعمال حاکمیت یا تصدی به حقوق دیگران تجاوز کنند . دادگاههای کیفری مانند دادگاههای مدنی از نظر رسیدگی ماهوی به دو درجه تقسیم می شوند از این قرار :

دادگاههای مرحله نخستین : عبارتند از دادگاه خلاف ، دادگاه جنحه و دادگاه جنائی^۳ که هر یک در حدود صلاحیت خود به جرائم رسیدگی می کند . دادگاه جنائی مرکب از هیئتی است که به برخی از جنایات رسیدگی می کند ، اعضای دادگاه دارای کاریر (شغل ثابت) قضائی نیستند یعنی تحصیلات و سوابق قضائی ندارند بلکه اشخاصی هستند که از میان برخی از طبقات مردم انتخاب می شوند که در ایتالیا به آنان لائیک می گویند و از روی ادله جمع آوری شده درباره جنایات قضاوت می کنند ، آنها تکنیک خاصی ندارند بلکه ضابطه کارشان عقل سلیم است که عکس العمل وجدان جامعه را در مقابل ارتکاب جرم بخوبی منعکس نموده شدت و ضعف آنرا درک می کند مانند اینکه آنرا از نزدیک دیده باشد . قضاوت در این دادگاهها یکی از موارد بسیار متداول شرکت مردم در امر دادرسی است که در عصر حاضر موارد آن بسیار به چشم می خورد .

رسیدگی به جرائم مهم (مانند جنایات ، سرقت مسلحانه ، سرقت اشخاص ، جرائم علیه دولت وغیره) به دادگاه جنائی واگذار شده است . اما رسیدگی به جرائمی که حداکثر مجازات آن سه سال حبس یا جزای نقدی است به دادگاه جنحه واگذار شده است . جزای نقدی نیز ممکن است بعنوان مجازات اصلی باشد یا مجازات تبعی . رسیدگی

۱- در ایتالیا شورای دادرسان (Cnouseil suprieur de Magistrature) دارای اختیارات متعددی است و تعقیب انتظامی قضات نیز در مواردی بوسیله شعبه مخصوص آن (Section diciblinare) صورت می گیرد که معادل دادگاه انتظامی قضات کشور ما است .
 ۲- وقتیکه از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی یا مامورین آنها (اعمال حاکمیت) به دادگاه حقوق اساسی شکایت کنند و این دادگاه وجود تجاوز را تصدیق کند تعیین میزان خسارات برعهده دادگاههای عمومی خواهد بود . همچنین از اعمال تصدی دولتی می توان به دادگاههای عمومی شکایت کرد .

3- Coursd, assises- Tribunal, Juge d'instance.

به بقیه جرائم یعنی جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه جنائی و جنحه نباشد، در صلاحیت داده خلاف است .

دادگاههای تجدیدنظر ماهوی . عبارتند از دادگاه جنحه (بعنوان مرجع تجدید نظر احکام دادگاه خلاف) . دادگاه تجدید نظر از احکام نخستین دادگاه جنحه و دادگاه جنائی تجدید نظر^۱ .

دادگاه فرجامی : دیوان کشور که فقط به مسائل حکمی رسیدگی می کند .

دادگاههای مدنی عبارتند از :

دادگاههای مرحله نخستین . امین صلح ، دادگاه حقوقی دو ، دادگاه حقوقی یک^۲ .
دادگاه تجدید نظر ماهوی . دادگاه حقوقی دو^۳ (مرجع تجدید نظر از احکام امین صلح) دادگاه حقوقی یک^۴ (مرجع تجدید نظر از احکام نخستین دادگاه حقوقی دو) و دادگاه پژوهش^۵ (مرجع تجدید نظر از احکام نخستین دادگاه حقوقی یک) .

دادگاه فرجامی . دیوان کشور که فقط به مسائل حکمی رسیدگی می کند .

علاوه بر دادگاههای فوق ، نوعی از دادگاههای عمومی نیز در ایتالیا وجود دارد که دارای شعبی به نام بخشهای تخصصی^۶ بوده ، و برابر بند دوم اصل ۱۰۲ قانون اساسی در این بخشها ، شهروندان واجد شرایط خارج از کادر قضائی با قضات عادی در دادرسی شرکت می کنند . این بخشهای تخصصی وابسته به سازمان قضائی واز نهادهای آن است مانند دادگاههای اطفال و بخشهای مخصوص کشاورزی .

اما شهروندان با قضات عادی فقط در مرحله نخستین دادرسی شرکت می کنند و در مرحله تجدید نظر دخالتی ندارند .

1- Tribunal, Cour d'assises, Cour d'assises d'appel.

2- Le juge de paix, juge d'instance, le tribunal.

3- Le juge d'instance.

4- Tribunal.

5- Cours d'appel.

6- Sections spécialisées.

ج . دادگاههای اختصاصی . این دادگاهها به دودسته تقسیم می‌شوند .

۱ - دادگاههایی که قانون اساسی در اصل ۱۰۳ از آنها نام برده و عبارتند از شورای دولتی که صلاحیت رسیدگی به دعاوی میان مردم و دولت را دارد ، دیوان محاسبات که رسیدگی به محاسبات عمومی به آن واگذار شده است و دادگاههای نظامی که در زمان جنگ به جرائم معین در قانون رسیدگی می‌کنند اما در زمان صلح منحصرآ به جرائم نظامی افراد نیروهای مسلح رسیدگی می‌نمایند .

۲ - سایر دادگاههای اداری که اصل ۱۰۳ قانون اساسی از آنها با عبارت کلی " سازمانهای دیگر عدالت اداری " ^۱ یاد کرده و از این قرارند : دادگاههای اداری مناطق ^۲ و دادگاههای اختصاصی متعددی که بهنگام اجرای قانون اساسی ۱۹۴۷ وجود داشت که مطابق بخش ششم مقررات موقتی می‌با یست با توجه به بند ۲ اصل ۱۰۲ قانون اساسی ، که استخدام قضات عادی را در دادگاههای اختصاصی ممنوع می‌کند ، در دادگاههای مذکور ظرف پنجسال تجدید نظر میشد . و اما استخدام قضات بدون شرایط لازم در سازمان دادگستری ممنوع است مگر در بخشهای تخصصی و در موارد معینی که میتوان از وجود شهروندان واجد شرایط و خارج از کار قضائی ، استفاده کرد .

دادگاهها اداری مناطق و شورای دولتی به ترتیب مرحله نخستین و تجدید نظر دادرسی اداری را تشکیل می‌دهند . اینها دادگاههایی هستند که مطابق قانون (اصل ۱۰۳) بمنظور حمایت از منافع مشروع و حقوق شخصی افراد و موسسات خصوصی که قانون پیش‌بینی کرده است ، در برابر ادارات دولتی ، صلاحیت رسیدگی را دارند . باضافه در مواردی طرفین دعوی با توافق یکدیگر می‌توانند ، قطع فضل دعوی رابه کسانی که وابسته به سازمان دولتی نباشند ، واگذارکنند یعنی اختلاف خود را از طریق ، داوری حل نمایند . رای داور نیز مانند رای دادگاهها لازم الاجراست . داور می‌تواند با توافق طرفین ، اختلاف را از روی قانون فیصله دهد یا از روی انصاف ، زیرا ممکن است در برخی موارد قانون نتواند اجرای عدالت را تامین کند و برای نارسائی آن می‌توان از انصاف استعانت جست . تجدید موارد اشتباهات دادگاهها و در صورت اقتضاء تصحیح آنها در مراحل مختلف دادرسی که ذکر آن گذشت ، با استفاده از طرق شکایت از احکام ، بخوبی انجام

1- Les autres organismes de justice administrative .

2- Les tribunaux administratifs regionaux .

میگیرد. از این حیث ابتدا باید به اصل ۱۱۱ قانون اساسی اشاره کرد که اجازه می‌دهد تا از کلیه احکام و اقدامات دادگاه‌های عمومی و دادگاه‌های اختصاصی (صرفاً "در صورت نقض قانون")، بجز تصمیمات دادگاه‌های نظامی زمان جنگ، به دیوانعالی کشور شکایت کرد.

در رسیدگی باین شکایت، وظیفه دیوان کشور، بررسی مجدد کلیه جهات دعوی (که بوسیله دادرسان دیگر رسیدگی شده است) نمی‌باشد بلکه آن دیوان احکام صادر بوسیله داد رسان ماهوی را، صرفاً "از جهت اینکه اطمینان حاصل کند که حکم آنان مطابق با قانون بوده یا نه؟ مورد بررسی قرار می‌دهد. برعکس در تجدید نظر ماهوی (پژوهش) اصولاً "شکایت از کلیه جهات دعوی امکان دارد (از اینرو بموجب اصل ۱۱۱، احکام دادگاهها باید مستدلاً صادر شود). این امر سبب بررسی کامل دعوی از لحاظ مسائل ماهوی و شکلی هر دو می‌گردد. گرچه اصل دودجهای بودن رسیدگی ماهوی، صراحتاً بوسیله قانون اعلام نشده اما دادگاهها همیشه آنرا رعایت می‌کنند مگر در موارد استثنائی.

شکایت از احکام دادگاهها، باید در مهلت معینی انجام گیرد. اگر حکم به اعتبار قضیه "محکوم بهابرسد. از طرق فوق العاده شکایت از احکام نمی‌توان استفاده کرد مگر در موارد استثنائی یا وقوع حوادث غیر منتظره. این طرق در امور مدنی و اداری عبارتند از اعتراض شخص ثالث و فسخ و ابطال (Revocation) و در امور کیفری تجدید نظر (Revision).

در خاتمه این ویژگی سازمان قضائی کنونی ایتالیا را نباید فراموش کرد که ترکیب اداری و سازمانهای محلی تقسیمات سابق را بکلی کنار گذاشته و از آن پس ملاحظه می‌شود که تمایلات تغییر یافته و در نتیجه دادگاههای اداری مناطق بر پایه تقسیمات جدید آنها، سازمان داده شده است که شهرهای تابعه هر منطقه را در بر می‌گیرد (قانون شماره ۱۰۳۴ مورخ ۶ دسامبر ۱۹۷۱). حتی در طرح انتخاب قضات محلی، رابطه او را با حوزه محل انتخاب وی نیز پیش‌بینی کرده‌اند و خلاصه امروزه در صورتی می‌توان از محلی کردن کارها و تقسیم حوزه دادگاهها و خدمات قضائی سخن گفت که زیان فعالیت‌های جداگانه دادگاهها (عدم تمرکز) و عدم ارتباط آنها را با سازمان مرکزی دستگاه قضائی در نظر گرفت. گرچه مردم دوست دارند که خدمات قضائی بطور یکسان در سراسر کشور در اختیار همه گذاشته شود ولی مناطق و دیگر نهادهای محلی برخلاف آن می‌خواهند روز بروز اختیارات خود را افزایش دهند و بسوی عدم تمرکز سوق داده شوند.

۳- ترکیب مراجع قضائی . دادرسان واحد و دادگاههای مختلط . مراجع قضائی یاد شده ممکن است از لحاظ سازمانی دارای یک نفر دادرس یا دادرسان متعدد باشند . امین صلح و دادرس دادگاه حقوقی دودر رسیدگی به امور مدنی تنها است . دادرس دادگاه حقوقی دوبرای رسیدگی به امور کیفری (جنحه) نیز یک نفر است . اما بقیه مراجع قضائی (اعم از مدنی، کیفری و اداری) مرکب از دادرسان متعدد هستند . دادگاههای مدنی یا کیفری مرکب از سه نفر قاضی با کاربرقضائی است (که یکی از آنان در دادگاه مدنی نقش قاضی تحقیق را ایفاء می کند) . دادگاههای تجدید نظر مدنی یا کیفری مرکب از سه نفر قاضی با کاربرقضائی است . هر شعبه دیوان کشور مرکب از پنج نفر است که بهنگام تشکیل جلسه مشترک، عده آنها بالغ بر نه نفر میگردد (قانون شماره ۵۵۲ مورخ ۸ اوت ۱۹۲۷) . دادگاههای جنائی در مرحله نخستین مرکب از یک نفر مستشار دادگاه تجدید نظر^۱ (که وظیفه رئیس دادگاه را انجام می دهد) یک نفر دادرس دادگاه (حقوقی یک) و شش نفر عضو از قضات انتخابی یا لائیک است که از میان شهروندان ۳۰ تا ۶۵ ساله با قرعه انتخاب می شود که باید فاقد پیشینه کیفری و لااقل دارای گواهینامه تحصیلی دوره اول دبیرستان باشند و حداکثر سه نفر از آنان می توانند از زنان باشند . در دادگاه جنائی تجدید نظر، اعضای انتصابی^۲ دادگاه عبارتند از یک نفر مستشار دیوان کشور و یک نفر مستشار دادگاه تجدید نظر (لایحه قانون شماره ۲۱ مورخ ۲۴ فوریه ۱۹۷۸) .

قضات انتخابی و قضات انتصابی^۳ هیئت مختلطی را تشکیل می دهند که با هم نسبت بکلیه مسائل دعوی اعم از حکمی و ماهوی به بحث و ارزیابی پرداخته و حکم می دهند . تصمیمات دادگاه با توافق یا به اکثریت آرا گرفته می شود و در صورت تساوی آراء رای رئیس دادگاه با هر دسته که باشد، رای آن دسته، رای دادگاه محسوب می شود . هیئت حاکمه دادگاه اداری مناطق خود مختار مرکب از سه نفر قاضی و هیئت حاکمه شعب قضائی شورای دولتی مرکب از هفت نفر است .

از بیان مطالب بالا برمی آید گرچه دادگاههای مختلط و شرکت قضات دادگاه تجدید نظر (استیناف) و دادگاه نخستین در دادگاه جنائی بوسیله هیچیک از اصول

1- Coseiller d'appel.

2- Les magistrats du siege .

3- Les juges populaires, les magistrats .

قانون اساسی پیش‌بینی نشده اما اصول آن بطور وسیعی بر سازمان قضائی کیفری ایتالیا تسلط یافته و یگانه وسیله تضمین قضاوت مطلوب شناخته شده است .

امروزه ، این نظر که اداره مرحله نخستین دادرسی ، بوسیله یکنفر دادرس بعمل آید ، مورد قبول است زیرا مزایای بیشتری دارد . دادرس مسئولیت بیشتری احساس می‌کند ، دادرسی به سرعت انجام می‌گیرد . از بطور جریان دادرسی که به سبب وجود قاضی تحقیق یا هیئت دادگاه در نظام کنونی ایتالیا پیش آمده ، اجتناب می‌شود . همه این امور سبب می‌شود تا خدمات قضائی عملاً " با سرعت انجام یافته ، بازده و کارائی بیشتر داشته باشد و از لحاظ اصولی نیز منطبق با آئین صحیح دادرسی انجام گیرد (مذاکرات شفاهی ، سرعت ، توالی اعمال دادرسی) .

اگر بتوانیم با توجه به وضع فعلی دستگاه قضائی ایتالیا ترتیبی اتخاذ کنیم که دادرسی با سرعت انجام گرفته بازده آن بیشتر باشد (مثلاً " دادگاه از یک دارس تشکیل شود) ، در بیشتر موارد نتایج حاصله از آن رضایت بخش خواهد بود لیکن اتخاذ نظام تعدد قاضی نیز سبب می‌شود که احکام صادره بیطرفانه تر ، مستدل تر شده کمتر خود سرانه یا تحت تاثیر سیاست قرار گیرد چه پایه نظام مذکور تامین حسن اجرای عدالت و بیطرفی کامل بوده که در اطاق مشاوره دادگاه هدف اصلی اعضای آن است .

بدیهی است بحث برسر محاسن یا معایب نظام تعدد یا وحدت قاضی لااقل در مرحله نخستین دادرسی باید با توجه به انتقادهائی باشد که درباره سرعت ، کارائی و عدالت و در نتیجه صحت احکام صادره بعمل آمده است . در این باره قاعده جدیدی به دادرسی ایتالیا راه یافته است که آئین نوی درباره حل اختلاف بین کارگر و کار فرما بر قرار کرده است و رسیدگی به آنرا در مرحله نخستین به دادرس دادگاه حقوقی دوواگذار کرده است نتایج حاصله از این امر بنحو مثبتی ارزیابی شده است . حل اختلاف در مسائل کار موضوع تحقیق قرار می‌گیرد تا معلوم می‌شود که رسیدگی به آن در مرحله نخستین وسیله یکنفر دادرس نمی‌تواند ترتیب ساده و قابل انعطافی در آنمورد بدادرسی داده کارائی نظام قضائی را بهبود بخشد .

۴ - مقررات استخدام قضات ، حقوق ، شغل و مقررات انتظامی . در بحث از سازمان قضائی ، نحوه استخدام قضات از مسائل مهم بشمار می‌رود . در ایتالیا شرط اصلی ورود به خدمت قضائی ، شرکت در مسابقه ورودی است (بند اول اصل ۱۰۶ قانون اساسی) این ترتیب استثنائی دارد که بوسیله بندالف و ب اصل ۱۰۶ بشرح زیر بیان شده است .

الف - انتصاب قضات افتخاری از راه انتخاب .

ب . انتصاب استادان دانشگاه ووگلائی دادگستری ، به مستشاری دیوانعالی کشور (برای وکلا شرایط دیگری نیز لازم است) .

برای شرکت در مسابقه ورودی وجود برخی شرایط ضروری است (سن ، حسن شهرت داوطلب و خانواده او) و در میان این شرایط مهمتر از همه داشتن گواهینامه لیسانس حقوق (رشته قضائی) است . مسابقه ورودی مشتمل بر امتحانات کتبی و شفاهی در دروس قضائی است . قانون استخدام ، مسابقه ورودی از روی مدارک تحصیلی را پیش بینی نکرده (زیرا فاقد تضمینات کافی برای انتخاب است) ولی قانون اساسی از آن نام برده است . داوطلب مشاغل قضائی ، خواه برای پستهای نشسته باشد یا ایستاده ، پس از موفقیت در مسابقه به کارآموزی قضائی^۱ منصوب می شود که دوره آن معمولاً " یکسال است . سپس بموجب تصمیم شورای عالی دادرسان تصدی یکی از سمتهای زیر را بعهده میگیرد . دادرس دادگاه نخستین یا دادیار دادرسی شهرستان^۲ .

پس از طی دو سال ، قاضی مذکور برای موافق شورای عالی دادرسان و یا حکم شورای دادگاههای (محل خدمت او که در مقرر دادگاه تجدید نظر واقع است) به سمت عضو مشاوره دادگاه^۴ منصوب میشود . پس از سه سال خدمت ، مشاور مذکور می تواند بوسیله شورای عالی دادرسان به عضویت اصلی دادگاه^۵ منصوب شود . این شورا قبلاً " نحوه کارنامبرده را که در طی خدمت از خود نشان داده است ، ارزیابی می کند و پس از کسب نظر شورای دادگاهها مبادرت به صدور ابلاغ مینماید .

این دوره پنجساله که پس از کارآموزی تا انتصاب به عضویت اصلی دادگاه ، یک دوره آزمایشی در طول خدمت قضائی محسوب می شود که طی آن قابلیت قاضی بوسیله روسای مافوق خود ارزیابی می شود چنانکه شورای عالی دادرسان ، ارتقاء او را به مقام عضویت دادگاه تصویب نکند (عیناً " مانند عدم ارتقاء به سمت مشاور) از خدمت قضائی

1- Auditeur de justice .

2- Le juge ou Substitut du procureur de la Republique .

3- Le coseil judiciaire .

4- Adjoint judiciaire .

5- Magistrat du tribunal .

معاف می‌شود. نامبرده در طول پنجسال از امتیاز منع تغییر محل یا سمت برخوردار نشده پایه قضائی او تثبیت نمی‌شود.

ارتقاء قضات به شرح زیر انجام می‌گیرد:

الف. قضات (اعضای اصلی) دادگاهها یازده سال پس از انجام وظیفه در سمت معینی میتوانند بموجب حکم شورایعالی دادرسان به سمت قاضی دادگاه تجدید نظر^۱ منصوب شوند. این شورا قبلاً "نظر شورای دادگاهها را که راساً کار آنها را ارزیابی کرده است، کسب می‌کند ولی رعایت آن همیشه اجباری نیست.

ب. قضات دادگاه تجدید نظر نیز پس از هفت سال خدمت، میتوانند بموجب حکم شورایعالی دادرسان به سمت قاضی دیوان کشور منصوب شود.

ج. قاضی دیوان کشور هشت سال پس از خدمت، میتواند به مقام مدیریت کل منصوب شوند. این مقامات جنبه اداری دارد که مربوط به رتق وفتق امور و کار ادارات یا حوزه‌های قضائی میباشند مانند رئیس یا دادستان دادگاه تجدید نظر، رئیس شعبه دیوان کشور، رئیس یا دادستان دیوان کشور و غیره، اما تعیین وظایف اداری این مقامات در دست کمیسیون مرکب از سه نفر از اعضای شورایعالی دادرسان است که دو نفر از آنان را قضات و یک نفر را مجلس انتخاب می‌کند و بدرخواست وزیر دادگستری تشکیل جلسه میدهد. بازنشستگی اجباری برای قضات، سن هفتاد سالگی است. در موارد زیر شرط سن مطرح نیست و قاضی از خدمت معاف می‌شود:

الف. از کار افتادگی دائمی یا ابتلا به مرضی که مانع از انجام وظیفه باشد.

ب. هرگاه بر اثر از کار افتادگی موقت به حالت آماده بخدمت درآید و پس از گذشت حداکثر مدت مقرر در قانون، نتواند وظایف محول را انجام دهد.

ج. هرگاه کارآموز قضائی برای ارتقاء به سمت مشاوره، دوبار مردود اعلام شود.

د. هرگاه مشاور قضائی برای ارتقاء به سمت عضویت اصلی دادگاه موفقیت

حاصل نکند.

ه. در ضمن تعقیب انتظامی معلوم می‌شود که قاضی از حسن شهرت برخوردار نبوده یا از نظر اخلاقی شرط لازم برای انجام وظیفه را از دست داده است اگر چه ادله کافی برای مجرمیت او وجود نداشته باشد. مقصود موردی است که عمل قاضی

1- Le magistrat de Cour d'appel.

مشمول هیچیک از مواد کیفری قرارنگیرد ولی تخلف انتظامی محسوب شود . قاضی علیرغم مصونیت قضائی و منع تغییر محل خدمت ، قابل تعقیب انتظامی خواهد بود و چنانچه حکم معافیت از خدمت صادر شود ، وسیله شعبه انتظامی شورای عالی دادرسان صادر خواهد شد ، در صورتیکه رسیدگی به دیگر تخلفات قضات ، در صلاحیت شورای عالی دادرسان بوده که راسا بدرخواست وزیر دادگستری عمل میکند .

محکومیت کیفری دادرس ، ممکنست موجب انفصال دائم یا موقت او از شغل شود . این انفصال ناشی از قانون بوده و بر اثر ارتکاب تخلف انتظامی نیست . اما حکم عزل از احکامی است که بر اثر تخلف انتظامی صادر می شود . دادرس در موارد زیر مورد تعقیب انتظامی قرار می گیرد .

الف - . خودداری از انجام وظیفه .

ب . اخلاق و رفتار دادرس (در حین خدمت یا خارج از آن) بگونه ای باشد که موجب سلب اعتماد و احترام عموم گردد .

ج . شئون قضائی را رعایت نکند .

د . در انتخاب محل سکونت مفاد آئیننامه قضائی را رعایت نکند یا بدون اجازه مقام ما فوق غیبت نماید .

اگر تخلف انتظامی نیاز به تحقیق و رسیدگی داشته باشد ، در صلاحیت شعبه انتظامی شورای عالی دادرسان است . حق تعقیب انتظامی به وزیر دادگستری و دادستان کل کشور بعنوان دادستان انتظامی قضات تعلق دارد . مجازاتهای انتظامی عبارتند از : اخطار کتبی ، توبیخ ، تنزیل پایه و مقام و سرانجام انتقال از محل مأموریت که نسبت به قضات نشسته اعمال می شود .

۵ - انتقاد نظام کنونی و پیشنهاد اصلاح آن با استقرار نهادهائی که شرکت مردم

را در امر دادرسی اجازه میدهد :

نحوه انتخاب قضات ، تصدی مشاغل قضائی و تعقیب انتظامی قضات در نظام قضائی کنونی ایتالیا از اهم مسائلی است که مورد انتقاد قرار گرفته که ذیلا " به شرح آن می پردازیم :

الف . برای استخدام از طریق مسابقه باید شرایط جدیدی وضع شود تا بر اساس قابلیت و استعداد واقعی داوطلبان آنانرا انتخاب کنند . تقلیل مدت مقدمات استخدام نهائی (که اکنون از تاریخ درخواه تا صدور حکم کارآموزی در حدود سه سال طول می کشد) تغییر برنامه وغیره .

ب . بجاست تازه‌ترین و بهترین شیوه آزمایش را برای دوره کارآموزی در دوره آزمایشی بکاربرند و پایه قضایی و کارآموزان قضائی و مشاوران تثبیت شود .

ج . برای ارتقاء به مقامات قضائی لازمست که داوطلبان را از روی محاسن آنان انتخاب کنند . استعداد ، قابلیت و معلومات فنی آنها را از طریق مسابقه (یا آزمایش) مورد توجه قرار دهند و پایه‌های متعدد مقامات قضائی را ملغی کنند بطوری که فقط ورود به برخی سطوح (مانند دیوان کشور یا پستهای مدیریت کل) شرایط خاصی داشته باشد در نتیجه معایب کارقاضی (بازده کم ، عدم احساس مسئولیت ، ضعف استعداد و قابلیت) معلوم خواهد شد که در نظام ارتقاء قانونی در همه پایه‌ها دیده می‌شود چه این ارتقاء منحصر " از روی سوابق خدمت بعمل می‌آید و جوانب دیگر آن در نظر گرفته نمی‌شود . با این وضع بهتر میتوان بند ۳ اصل ۱۰۶ قانون اساسی را اجرا کرده و اشخاص بدون کاربرد قضائی را وارد کادر قضائی کرد ، در نتیجه تمرکز کنونی قوه قضائیه را که وسیله قضات انتصابی ایجاد شده (و کاغذ بازی و دیوانسالاری از نتایج زیانبار آنست) بخوبی تعدیل کرد و سطح فرهنگ قضائی را بالا برد .

د - باید اعضای مراجع قضائی ، روسای خود را شخصا " انتخاب کنند تا روسادر مقابل انتخاب کنندگان ، خود را مسئول بشناسند و نظام کنونی اعطای پستهای مدیریت وسیله مقامات بالا ملغی شود .

ه - برای تعقیب انتظامی قضات باید صورت تخلفات را بطور مفصل و صریح تنظیم کرد و ترتیب تعقیب انتظامی فعلی را ملغی کرد چه مقررات کنونی بسیار کلی و آکنده از نقص و منشاء صدور احکام خود سرانه است و همیشه مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد . ذکر صورت بسیار کلی تخلفات و عدم تعیین موارد آن ، تغییر ارزشهایی که دادرسی انتظامی میخواهد آنها را حفظ کند ، اختیارات فوق العاده و نامحدودی به نامبرده واگذار می‌کند که دست او را در تجاوز از حدود قانونی باز گذاشته و با و اجازه می‌دهد که بعضاً از حقوق شناخته شده توسط قانون اساسی نیز با فراتر نهد و حتی بدون ملاحظه حدود مرزی ، در زندگی خصوصی دادرسان دخالت کند . مجوز دادرسی انتظامی برای شروع به بازرسی مشخص و معلوم نیست بویژه ابتکار دادستان کل در تعقیب تخلفات حسن انجام کار را تضمین نمی‌کند . مدت مروزمان تخلفات قضات دقیقاً " معین نشده است .

گذشته از این پیشنهادها که مربوط به اصلاح نظام داخلی دادگستری است ، طرحهای اصلی دیگری زیرا ارائه شده که میتوان آنها را طرحهای " خارج از دادگستری " نامید که هدف آنها تحقق بخشیدن به بهترین شکل شرکت مردم در اداره امور

دادگستری است و در میان آنها گرایش وسیعی دیده میشود تا در بخشهای نواحی نیز یکنفر دادرس (خواه حقوقدان باشد یا نه) انتخاب شود که به برخی از امور مربوط به وظایف بخشها و دیگر ادارات محلی و اجتماعی (مانند تعاون اجتماعی و بیمارستانی، فرزند خواندگی موقت و دایم، حقوق صغار، حفظ بهداشت و محیط زیست، حمایت از مصرف کنندگان، پیشگیری از ارتکاب جرائم ناشی از خدمات اجتماعی، مواد مخدر و نتایج و عواقب رفتاری ناشی از آنان) همچنین در مسائل حقوق خانوادگی، رسیدگی کند.

در این راستا از لزوم تعیین ضوابط خاص برای احکام دادگاهها سخن میگویند. این ضوابط مربوط به روشها و منافع واقعیتهای اجتماعی و اوضاع و احوال دعاوی است که دادرس با توجه به آنها رسیدگی و حکم صادر میکنند.

علاوه بر این پیشنهادها که هدف آن عملی کردن اشکال مختلف شرکت مردم در امور قضائی است (مانند اموری که در صلاحیت قضات انتخابی گذاشته شده یا امور مربوط به اجرای بند ۲ و ۳ اصل ۱۰۶ قانون اساسی)^۱ پیشنهادهای متعدد دیگری نیز شده که مربوط است به نحوه کار دستگاه قضای و هیات رئیسه آن که اهم آنها حفظ تعادل قوایمیان اعضای لائیک و اعضای رسمی شورای عالی دادرسان است.^۲

این طرح با تجدید نظر عمیق در نهاد شورای عالی دادرسان اجازه می دهد که قضات محلی از میان قضات لائیک انتخاب شوند و از اینرو مورد استقبال مردم قرار گرفته است. این شورا اکنون از قضاتی تشکیل یافته که اختیارات ضعیفی دارند و ترکیب آن باید عوض شود. اعضای اصلی (Les membres en toge) باید از راه انتخابات و اعضای لائیک آن توسط مناطق خود مختار یا ادارات محلی دیگر تعیین شوند و اختیارات آن باید افزایش یابد و قسمت بزرگی از قدرت سلسله مراتب که فعلاً "بوسیله روسای ادارات دادگستری اعمال میشود. به آن منتقل گردد.

۶- استقلال آزادی قضات، شورای عالی دادرسان و روابط آن با وزیر دادگستری:

۱- اصل ۱۰۶ مقرر میدارد. انتصاب قضات از راه مسابقه بعمل می آید. قانون می تواند به سازمان قضائی اجازه دهد که قضات افتخاری که مانند قضات انتصابی برای رسیدگی بکلیه امور صلاحیت داشته باشند از طریق انتخاب بکار منصوب شوند.

۲- استادان حقوق دانشگاهها و وکلای دادگستری با داشتن ۱۵ سال سابقه کار که نامشان در جدول خاصی ثبت شده میتوانند با تصویب شورای عالی دادرسان به سمت مستشاری دیوان کشور منصوب شوند.

اگر بخواهیم اصول قانون اساسی را درباره استخدام قضات بررسی کنیم می بینیم که این قانون خواسته است قضات را از نفوذ هر گونه عناصر خارجی و داخلی در دادگستری که بتواند نسبت به صدور احکام عادلانه آنان زیان بخش باشد بر حذر دارد و استقلال و آزادی آنانرا حفظ و حراست نموده، قوه قضائیه را بعنوان یک قوه مستقل بشناسد.

استقلال و آزادی قضات دو جنبه دارد. یکی مربوط به انجام وظیفه آنانست که منشاء آن بند دوم از اصل ۱۰۱ قانون اساسی است که بموجب آن قضات فقط تابع قانون هستند. هیچگونه وابستگی به مسائل خارج از دادگستری نداشته و در داخل دادگستری نیز تابع هیچ قدرت و سلسله مراتب نیستند چنانکه اصل ۱۰۷ قانون اساسی میگوید. وظایف هر یک از قضات مستقل و متمایز از دیگری است. جنبه دیگر آن مربوط به استقلال دادگاههای دادگستری است که مطابق بند ۱ اصل ۱۰۴. یک سازمان مستقل و متمایز از هر قدرت دیگر است.

استقلال قضات بدو "بوسیله اصل منع تغییر دادرسان تضمین شده است (اصل ۱۰۷) و شامل ثبات شغل و منصب مورد اشتغال و همچنین محل ماموریت است که از نقل و انتقال قاضی یا تبدیل شغل او به شغل دیگری یا برکناری از خدمت بدون رضایت او یا انفصال وی بدون محاکمه و ثبوت جرم، جلوگیری می کند.

گرچه منع تغییر دادرسان بموجب قانون منحصر " برای قضات بلند پایه و قضات دادگاه پیش بینی شده ولی شورای عالی دادرسان با استفاده از اختیارات خود آنها به کلیه دارندگان رتبه قضایی که عملاً " نیز وظائف قضائی انجام می دهد (مانند اعضای اداره حقوقی) گارآموزان و مشاوران دادگاه، سرایت داده است. این امتیاز قضات دادگاههای عمومی " اصل ۱۰۸ شامل حال قضات دادگاههای اختصاصی نیز بوده اما نحوه اجرای آن درباره قضات اخیر به گونه های متفاوت صورت گرفته است.

اصل منع تغییر دادرسان قانوناً " استثنائاتی دارد که مجوز تغییر محل و سمت قاضی است و موارد آن از این قرار است.

الف. اشتغال به برخی مشاغل که با شغل قضائی منافات داشته و قانوناً ممنوع

است.

۱ - علاوه بر استثنائات مذکور در مقررات معافیت از خدمت، آماده بخدمت، بازنشستگی و تعقیب انتظامی.

ب . قاضی بهر علتی که باشد نتواند مطابق شئونات قضائی عدالت را اجرا کند گر چه متضمن تقصیری نیز نباشد .

انطباق این دو مورد با قانون اساسی کاملاً " مورد تردید است زیرا اصل ۱۰۷ مربوط به مورد تحلفات ، قضات کوچکترین اجازه‌ای به آنها کرده است .

ج . انحلال سازمان

د . حذف پست سازمانی

ه . انتصاب به شغل جدید بهنگام ارتقاء

قانون اساسی پس از تضمین استقلال و آزادی قضات دادگاههای عمومی در اصل ۱۰۴، در اصل ۱۰۵، اختیارات مهمی به شورای عالی دادرسان داده مقرر میدارد . شورای عالی دادرسان مطابق قانون استخدام قضات نسبت به ، انتصاب ، اشتغال ، ترفیعات و تعقیب انتظامی قضات ، تصمیم میگیرد .

شورای عالی دادرسان بریاست ، رئیس جمهور تشکیل میشود و دارای سه دسته اعضاست . اعضای با حق رای (رئیس جمهور، رئیس و دادستان کل کشور) دو سوم بقیه اعضا بوسیله کلیه قضات از میان قضات دادگاههای عالی انتخاب میشوند ^۱ دیگر بوسیله مجلسین در جلسه مشترک از میان استا دان حقوق دانشگاهها و وکلای دادگستری با پانزده سال سابقه انتخاب میشوند . مدت عضویت چهار سال است و اعضا مجدداً " قابل انتخاب نیستند .

یکی از شعب داخلی شورای عالی دادرسان شعبه انتظامی آن است که از روی ضوابط قضائی به تخلفات قضات رسیدگی می کند . آراء آن قابل شکایت در هیئت عمومی دیوان کشور است .

در مقابل این اختیارات شورای عالی دادرسان ، وزیر دادگستری فقط حق نظارت در سازمان قضائی ، طرز کار ادارات تابع آن (اصل ۱۱۰) و حق درخواست تعقیب انتظامی را بعهدده دارد . اما این اختیار وزیر بسیار قابل انعطاف است . او در واقع ارتباط میان دادگاههای دادگستری و مقامات سیاسی را برقرار میسازد . مهمترین اختیارات او علاوه بر شرکت در جلسات شورای عالی دادرسان ، عبارتند از : حق پیشنهاد و اصلاح و تغییر قانون استخدام قضات ، شکایت از تصمیمات کمیسیون سابقه ورودی ، جلوگیری از انتصاب اشخاص بدون کاریر قضائی به مقام قضائی ، تصویب پیشنهادها و واگذاری مشاغل مدیریت و تعیین جانشین موقت مدیران ، حق نظارت بر کلیه ادارات دادگستری و نحوه کار قضات و درخواست اطلاعات لازم درباره طرز کار و اخلاق و رفتار قضات از روسای دادگستری ،

تعقیب هرگونه توهین علیه دستگاه قضائی، دستور تشکیل جلسه شورایعالی دادرسان، این دستور که باید قبلاً "بتصویب دیوان محاسبات رسیده باشد، غیر قابل شکایت در دادگاه اداری است (وزیر دادگستری عضو شورایعالی دادرسان نیست و حق رای ندارد).

در همین مورد مسئله‌یگری نیز مطرح است و آن راجع به تعادل کنونی میان قوه قضائیه با قوه مجریه است و بویژه این سؤال مطرح میشود. آیا قواعد حقوقی کنونی درباره اختیارات شورایعالی دادرسان و وزیر دادگستری می‌تواند تعادل و همکاری لازم را میان قوه قضائیه و قوه سیاسی کاملاً "تامین کند؟ چون اختیارات وزیر بگونه‌ای است که در بیشتر موارد می‌تواند با اغماض اعمال شود، از اینرو شورایعالی دادرسان در گزارش سالیانه خود درباره دستگاه قضائی و درخواست اختیارات لازم برای اصلاح آن، از مجلس خواسته که وزیر دادگستری و دادستان کل باید در تعقیب انتظامی قضات با یکدیگر همکاری کند.

قانون اساسی ایتالیا همانگونه که استقلال قضات را از نظر وضع استخدامی تثبیت کرده است، از لحاظ اظهار نظر و صدور حکم نیز آزادی و استقلال آنرا تامین نموده است. از اینرو تصمیمات متخذه در دادگاههای عالی، قضات دادگاههای تالی را ملزم نمی‌کند و فقط در صورت شکایت فرجامی و نقض حکم بسبب عدم رعایت قواعد حقوقی است که قاضی دادگاه تالی مکلف به تبعیت از نظر دادگاه عالی خواهد بود.

۷ - مقام و موقعیت دادسرا در قانون اساسی . تضمین استقلال دادگاهها شامل

حال قضات دادسرا نیز می‌شود چنانکه بند ۴ اصل ۱۰۷ مقرر میدارد. قضات دادسرا از کلیه تضییعات قانونی برخوردار می‌شوند. " از اینرو اینان نیز مانند قضات دادگاهها در اظهار نظر و صدور رای می‌مورد حمایت شورایعالی دادرسان قرار میگیرند.

با وجود این قضاتی که در بخشهای مختلف دادسرا انجام وظیفه میکنند، از دستورهای روسای خود متابعت مینمایند. به بیان روشن‌تر، دادستان دادگاه تجدیدنظر نسبت به کلیه قضات دادسراهای تابعه خود، قدرت سلسله مراتب داشته و میتواند دستورهای لازم را به آنان بدهد ولی دادستان دیوان کشور گرچه مطابق بند سوم اصل ۱۰۴، عضو صاحب‌رای شورایعالی دادرسان است، اما هیچگونه رابطه سلسله مراتب با دادسراهای کشور نداشته و عملاً " دادسرای دیوان کشور یک دستگاه مجزا از آنها تلقی میشود.

پس از الغای حق نظارت قوه مجریه بر دادسراهای کشور بوسیله قانون که تعداد آنها بالغ بر ۲۴ تا است، بیشتر اختیارات قوه مجریه که مهمترین آنها تعقیب جرم، و ریاست پلیس قضائی بود، به دادستان دادگاه تجدیدنظر واگذار شد. امروزه هر یک از دادستانها بر کلیه عملیات تعقیب جرم حوزه خود ریاست دارند و از این حیث نیز یگانه

ضامن انجام وظیفه آنان اصل ۱۱۲ است که مقرر میدارد . دادسرا مکلف به تعقیب جرائم است " و برای اینکه این الزام قانونی را موثرتر سازند . تعیین عنوان جرم را به دادگاه اختصاص داده و چنانچه دادگاه تحقیقات معموله در پرونده وسیله دادسرا ناقص تشخیص دهد ، حق دستور تکمیل ، آنرا دارد . چون تعقیب جرم در مرحله تحقیقات وطنی رسیدگی نخستین برای دادستان اجباری است و برای احترام باین اجبار قانونی دادگاه بر آن نظارت می کند تا مانع از عدم تعقیب شود ، بهیچوجه منطقی بنظر نمی رسد که در مرحله تجدید نظر ، دادستان در انصراف از دعوی آزاد باشد بگونه ای که دادگاه نتواند متهم را به بیشتر از آنچه دادسرا درخواست کرده است . محکوم می کند .

بحث بر سر موقعیت دادسرا و اصلاح آن نزدیک ده سال است که ادامه دارد و علت آن نیز ابهام مقررات مربوط به دادسرا در قانون اساسی و قوانین عادی است که تاکنون نتوانسته اند درباره آن بتوافق برسند . در این باره دو نظریه وجود دارد .

الف . نظری که بطور کلی با نظر قانونگذاری نیز مطابقت میکند ، میخواهد دادسرا را در دادگاه ادغام کرده بصورت یک مرجع کاملاً " قضائی در بیاورد .

ب . نظری که دادسرا را کاملاً " مجزی و متمایز از دادگاه دانسته بصورت یکی از طرفین دعوی تلقی میکند . مطابق این نظریه دادسرا باید تابع وزیر دادگستری (بنظر برخی) یا تابع مجلس قانونگذاری (بنظر برخی دیگر) و در هر حال تابع قوای سیاسی کشور باشد .

باری ، برای رفع ابهام ، قانونگذار باید بمنظور اصلاح سازمان قضائی ، از میان دو نظر یکی را برگزیده و مشکل قضیه را حل کند .

۸- قانون اساسی درباره پشتیبانی قوه قضائیه از حقوق فردی و اجتماعی :

برای نحوه کار دادرسی و کیفیت انجام وظیفه دادرسان از نظر قانون اساسی ، به شرح برخی از اصول آن درباره پشتیبانی قوه قضائیه از حقوق فردی و اجتماعی شهروندان میپردازیم بند ۱ ، اصل ۲۴ درباره حق دادخواهی مقرر میدارد : " هرکس میتواند برای حفظ حقوق و منافع مشروع خود به دادگاههای صالح رجوع نماید ، خواه از اشخاص

بند دوم اصل ۳ قانون اساسی مقرر میدارد . دولت جمهوری مکلفست تا کلیه موانع اقتصادی و اجتماعی را که عملاً " آزادی و برابری شهروندان را محدود میکند یا مانع از پرورش افکار آنان یا شرکت کلیه کارکنان در سازمانهای سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی کشور میگردد ، از میان بردارد .

حقیقی باشد یا از اشخاص حقوقی، از اتباع ایتالیا باشد یا بیگانه " علاوه بر این بند دوم اصل ۲۴، حق دفاع را در هر دعوی در کلیه مراحل دادرسی غیر قابل انکار اعلام میکند این حق، حسن انجام اعمال دادرسی را تکمیل میکند و بویژه رسیدگی ترافعی را که ساخت اساسی دعوی را تشکیل میدهد، تضمین میکند. در دعاوی کیفری، قوانین جدید با الهام از چند رای دادگاه قانون اساسی، حق دفاع متهم را به مرحله اعمال مقدماتی پلیس تسری داده و در مراحل بعدی نیز تصمیمات آنرا افزایش داده اند.

چون دفاع از دعوی مستلزم اطلاع از قواعد دادرسی است، مقرر شده است که طرفین شخصا " و یا با تفاق وکیل (یا نماینده قانونی) در دادگاه حاضر شوند. این همکاری نه تنها به سود طرفین بوده بلکه بنفع دادگاه نیز میباشد.

قانونگذار در بند سوم اصل ۲۴، با الهام از لزوم حق دفاع، نهادهای خاص را مکلف کرده تا وسایل اقامه دعوی و دفاع را در کلیه دادگاهها برای مستمندان فراهم نمایند. با وجود این باید خاطر نشان ساخت که در ایتالیا معاضدت قضائی نیز مانند اصل (تساوی مردم در مقابل دادگاهها) هنوز کاملا " بمرحله اجرا در نیامده است. قانون اساسی دولت را مکلف کرده تا شرایط لازم را برای استقرار یک تساوی حقیقی میان طرفین دعوی برقرار سازد و معاضدت قضائی نیز از آن ناشی میشود (دفاع بصورت تامین اجتماعی) طریقه متداول در ایتالیا طریقه موسوم به " معاضدت قضائی مجانی " است که دفاع از افراد مستمند را در دادگاه به یکنفر وکیل واگذار میکند. وکلا مکلفند آنرا بعنوان یک خدمت اجباری و افتخاری انجام داده و وجهی دریافت نکنند (دفاع بصورت احسان).

و اما قانون اساسی، بمنظور پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی شهروندان، اصول سازمان قضائی و اجرای عدالت را بیان کرده است که برخی از آنها متضمن قواعد است که هدف از آن، دفاع از حقوق افراد ملت در قبال ادارات دولتی است مثلا " بند اول اصل ۲۵ مقرر میدارد. هیچکس را نمیتوان از مراجعه بدادگاه صالح ممنوع کرد و مطابق بند دوم، حکم به مجازات و اجرای آن باید بموجب قانونی باشد که بیش از ارتکاب جرم مقرر بوده است یا بند اول و دوم اصل ۲۷. مسئولیت کیفری شخصی است، هیچکس از نظر قانون، مجرم شناخته نمیشود مگر اینکه جرم او در دادگاه ثابت شود و غیره. . . . اما در مورد اجرای عدالت باید به قاعدهٔ مقرر در اصل ۱۱۳ توجه کرد که بموجب آن. حمایت از حقوق و منافع مشروع در دادگاههای عمومی واداری در قبال تصمیمات ادارات دولتی، همیشه جایز است. این حمایت نمیتواند ملغی شده و یا محدود به طرق شکایت خاصی گردد یا برای دسته مخصوصی از تصمیمات دولت باشد (بند دوم اصل ۱۱۳).

برای احترام به اصل تفکیک قوا و آزادی انجام وظایف اداری، قانون دادگاههای عمومی دادگستری را از ابطال تصمیمات اداری ممنوع میکند (این حق فقط دادگاههای اداری اختصاص دارد). اگر در آن مورد دعوائی دادگاههای عمومی مطرح شود، آنها مکلفند از رسیدگی به آن خودداری کنند. اما میتوانند اداره دولتی را بسبب تجاوز حق (پس از تصدیق دادگاههای اداری) به جبران خسارت محکوم کنند.

پس از صدور حکم به پرداخت خسارت، اداره دولتی مکلفست که آنرا بمرحله اجرا بگذارد، در غیر اینصورت محکوم له میتواند به شورای دولتی شکایت کند^۱ تا به قائم مقامی اداره دولتی آنرا بمرحله اجرا بگذارد.

مآخذ عمده .

Jean. Dellumeau: L'Italie de Botticelli à Bonaparte. Paris: Armand, Colin, 1974.

Giuseppe: Maranini: Comment ils sont gouverné (Loi Constitutionnelle), Paris librairie général de droit et de jurisprudence, 1961.

Serge, Berstein: L'Italie contemporaine des nationalistes aux européens. Paris, Colin, 1973.

Paul Guichonnet: L'unité italienne. Paris, Presse, Universitaire de France, 1961.

Serco Willy: L'ecroulement d'une dictature-choses vues en Italie durant la guerre 1946.

Bible Genevieve: Le systeme politique italie, presse Universitaire de France 1974.

Duverger, Maurice: Constitution et Documents politiques, Themis 1976, Presse Universitaire de France.

Adams. John Clarke The Gouvernement of Republican Italy, 2éd, Boston Houghon Millin 1966.

Germino Dantel: The Gouvernement and Politics of Countem-
1. Le procès d'obtemperance.

pory Italy, New York, Harper and Row 1968.

Howard. R. Peinniman. R. Italy of the Politic the Parleментарary
Election of 1976.

American Institutes for Public Policy Research 1977.